

سفری سخت برای یک تجربه نجومی

در شرایطی زندگی می‌کنیم که هر یک دلار بیشتر از ده هزار برابر واحد پول ما ارزش دارد. در چنین وضعیتی رفتن به سفر خارجی بسیار سخت است چرا که هزینه‌های معمولی‌ترین سفرها بیشتر از ده میلیون تومان خرج برمی‌دارد.

در کنار تنگنای مالی و نکات اینچنینی که رابطه مستقیم با وضعیت مالی مسافران دارد بحث خروج ارز از کشور نیز مطرح است. خروج ارز از کشور باعث بدتر شدن شرایط اقتصادی و افت دوباره پول ملی می‌شود. به همین خاطر مسؤولان کشور بارها توصیه کرده‌اند هموطنانمان سعی کنند به جای سفرهای خارجی به گشت‌وگذار در داخل کشور بپردازند. چنین رویکرد درستی که خود ما هم در ضمیمه چمدان بارها روی آن تاکید کردیم بسیار امر پسندیده‌ای است چرا که کشور خود ما به قدر کافی مکان‌های جذاب برای مسافران دارد و این کار علاوه بر کمک به اقتصاد کلان کشور باعث شکل‌گیری کسب و کارهای خرد در مناطق گردشگری می‌شود. این چرخه بزرگ باعث رونق گردشگری کشور، افزایش اشتغال و... می‌شود.



با همه این توصیه‌ها و تاکیدها روی سفرهای داخلی و دوری موقت از سفرهای خارج، حقیقت آن است که سفرهای خارجی برای بعضی از افراد اجتناب‌ناپذیر است و چه بسا به خیلی‌ها باید این سفرها را توصیه کرد. یکی از مصادیق این حرف بیمارانی هستند که برای معالجه باید به خارج کشور بروند. گروه دیگر هم افرادی هستند که برای تحصیل علم یا به دست آوردن تجربیات علمی به این سفرها می‌روند، همان‌طور که پیامبر اکرم(ص) فرموده‌اند «اطلبوا العلم ولو بالصدقه» یعنی برای تحصیل علم حتی شده تا چین بروید. محمد جواد ترابی، سوژه جلد این هفته ضمیمه چمدان هم یکی از افرادی است که برای به دست آوردن یک تجربه علمی جذاب به سفری سخت و طولانی رفته است. البته مقصد سفر او چین نیست اما به لحاظ فاصله و مشکلات، سختی‌های بیشتری از سفر چین تحمل کرده است. او حدود سه هفته قبل برای مشاهده یک خورشید گرفتگی کامل به شیلی سفر کرد تا بتواند علاوه بر رصد این رویداد مهم نجومی، آن را به شکل زنده برای مخاطبان پخش کند.



در مذمت هشتگ تحریم

زهرة ترابی

روزنامه‌نگار

تلویزیونی که اساسش بر قضاوت چهار نفر و حذف چند شرکت‌کننده است. درباره ماجرای آن تا کسی اینترنتی هم از همان اول گزینه تحریم روی میز بود. اول کار یک عده گفتند اگر شرکت، فلان کار را نکند تحریمش می‌کنیم و بعد عده‌ای دیگر به این نتیجه رسیدند حالا که فلان کار را کرد تحریمش می‌کنیم.

قضیه تحریم مال دیروز و امروز نیست. مدت‌هاست بیشترین کلمه‌ای را که می‌بینیم و می‌شنویم «تحریم» است. کلمه‌ای که تا سال‌ها قبل کاربردش فقط در کتاب‌های تاریخ و ماجرای تنباکو بود. چندسال پیش هم پایش به اخبار سیاسی باز شد و گپ و گنده بزرگ‌ترهایی که از سیاست سرشان می‌شد. بعد که اثرات تحریم رسید به زندگی روزمره، خود کلمه هم وارد ادبیات مردم شد. این روزها هم که اولین راه‌حلی که برای مشکلات بزرگ و کوچک به ذهن مردم می‌رسد تحریم است. تحریم فلان نهاد تحریم بهمان شبکه، تحریم تاکسی اینترنتی ایکس، تحریم شرکت ایگرگ، تحریم این-برنامه تلویزیونی، تحریم آن فروشگاه اینترنتی.

تا یک جایی دشمن ما را تحریم می‌کند و زندگی‌های سخت و سخت‌تر می‌شود. از جایی به بعد هم یاد گرفتیم خودمان خودمان را تحریم کنیم. زورمان به مقصرها نمی‌رسد و سریع هشتگ تحریم را می‌زنیم. البته که جنس هر موضوعی و نقدهایی که به آن وارد است با دیگری متفاوت است. البته که تحریم تاکسی اینترنتی با تحریم برنامه تلویزیونی زمین تا آسمان فرق دارد ولی واقعیت این است که جزء اول همه این ترکیب‌ها کلمه «تحریم» است.

کاش یکی که سوادش را دارد بهمان بگوید به جای تحریم دیگر چه کارهایی می‌شود کرد؟ چه راه‌حلهایی پیش پایمان است. اصلاً برای جایگزین آن چیزی که تحریم می‌کنید و به مردم هم می‌گویید تحریم کنند چه پیشنهادی دارید؟ زندگی با تحریم سخت است. مخصوصاً وقتی علاوه بر تحریم خارجی انواع و اقسام تحریم داخلی هم باب شود. با وجود این همه تحریم از همه مدل و همه رنگ گزینه‌هایمان هم محدود و محدودتر می‌شود. امیدوارم ته این راه نرسد به آن شعر که می‌گفت «مرکز افتاد برون بس که شد این دایره تنگ».